

نقش هوش هیجانی در یادگیری زبان انگلیسی و موفقیت تحصیلی

رضا پیشقدم*

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

بهزاد قنسولی**

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۶/۱۰/۳۰، تاریخ تصویب: ۸۷/۲/۸)

چکیده

در پی ارایه رویکردهای جدید در زمینه هوش - ضریب بهره هوشی (IQ)، هوش چندگانه (MI) و اکنون هوش هیجانی (EQ) - پژوهش حاضر بر آن است تا به بررسی نقش هوش هیجانی در یادگیری زبان انگلیسی و موفقیت تحصیلی دانشجویان رشته زبان انگلیسی پردازد. بدین منظور از ۳۲۸ دانشجو خواسته شد به پرسشنامه هوش هیجانی پاسخ دهند. سپس همبستگی نمرات هوش هیجانی آنان با مهارت‌های خواندن، شنیدن، صحبت کردن، نوشتن، و معدل تحصیلی در کل نمونه‌ها و به صورت مجزا در مردها و زن‌ها مورد بررسی قرار گرفت. نتایج رابطه معنادار هر چند اندک میان سازه‌های هوش هیجانی (هوش‌های درون فردی، میان فردی، حالت عمومی، کنترل استرس) با برخی مهارت‌ها و موفقیت تحصیلی، نشان داد. در پایان نتایج مورد بحث و بررسی قرار گرفت و پیشنهادهایی به مدرسان و مولفان ارایه شده است.

واژه‌های کلیدی: هوش هیجانی، موفقیت تحصیلی، مهارت‌ها، یادگیری زبان خارجی.

* تلفن: ۰۵۱۱-۵۰۲۸۵۳۵، دورنگار: ۰۵۱۱-۸۷۹۴۱۴۴، E-mail: rpishghadam@yahoo.com

** تلفن: ۰۵۱۱-۵۰۲۸۵۳۵، دورنگار: ۰۵۱۱-۸۷۹۴۱۴۴، E-mail: Ghonsooly@yahoo.com

۱ - مقدمه

زبان‌آموزان در یادگیری زبان دوم دارای توانمندی‌های متفاوتی‌اند، عده‌ای مستعد یادگیری و عده‌ای فاقد استعداد لازم برای یادگیری زبان‌های خارجی‌اند. به عنوان مثال، در میان مهاجرانی که به مدت ۲۰ سال و با شرایط یکسان در یک کشور زندگی کرده‌اند، عده‌ای بسیار خوب و روان و عده‌ای با دشواری صحبت می‌کنند. اگر سن، انگیزه و بقیه شرایط این مهاجران را یکسان در نظر بگیریم، دلیل بروز این تفاوت‌ها واقعاً در چیست؟ یک دلیل مهم را می‌توان وجود استعدادهای زبانی مختلف و یا درجات مختلف هوشی آنان دانست.

به عقیده گلمن (۱۹۹۵) روانشناس برجسته و صاحب‌نظر هوش هیجانی، حدود ۸۰ درصد دلیل موفقیت‌ها را می‌توان به هوش هیجانی نسبت داد. گلمن هوش هیجانی را این‌گونه تعریف می‌کند: «هوشی که شامل قابلیت‌های زیر باشد: برانگیختن انگیزه در خود، با فشاری در صورت ناکامی، کنترل غرایز و به تأخیر انداختن حس رضایت، تنظیم حالات شخصی و مانع شدن از این که رنج و ناراحتی جلوی توانایی‌هایی مانند فکر کردن، اصرار ورزیدن و امید داشتن را بگیرد» (ص ۳۴). چندی بعد گلمن تعریف دیگری از هوش هیجانی ارائه داده و آن را به ۲۵ گونه مختلف از قابلیت‌های هوشی تقسیم می‌کند که در میان آنها اعتماد به نفس، خود آگاهی و انگیزه به چشم می‌خورد (گلمن ۱۹۹۸).

نتایج بسیاری از تحقیقات حاکی از آن است که هوش هیجانی بیشتر از ضریب هوشی در موفقیت، زندگی و تحصیل نقش ایفا می‌کند (گلمن ۱۹۹۵). همچنین این تحقیقات حاکی از اهمیت وجود هوش هیجانی در محیط‌های کاری (کارملی ۲۰۰۳)، کلاس‌های درس (پترایدز، فردریکسون، فرنهام، ۲۰۰۴)، بهبود عملکرد در مصاحبه‌ها (فاکس و اسپکتر ۲۰۰۰)، کارهای گروهی (جردن ۲۰۰۲)، و مسائل ذهنی (شاتز، شوپلز و مالوف، ۲۰۰۱) است.

با توجه به ماهیت کلاس‌های زبان انگلیسی که در آن افراد می‌بایست با یکدیگر همکاری داشته باشند و گاهی نیز تحت فشار و استرس زیادی‌اند، به نظر می‌رسد هوش هیجانی در این کلاس‌ها اهمیت زیادی دارد. بنابراین، هدف از انجام این پژوهش تعیین نقش هوش هیجانی در یادگیری زبان دوم (انگلیسی به عنوان زبان خارجی) است. در این مطالعه، نقش هوش هیجانی در معدل نمرات دانشگاهی، مهارت‌های خواندن، شنیدن، صحبت کردن و نوشتن دانشجویان بررسی شده است.

۲ - پیشینه تحقیق

۱-۲ تعریف هوش

در پی تغییر و تحولات متعدد در روانشناسی، واژه هوش از یک مفهوم تک بعدی (بینه، ۱۹۰۵) به چند بعدی (گاردنر ۱۹۸۳) و سپس به یک مفهوم هیجانی (سالوی و میر ۱۹۹۰) تبدیل گردیده است. از دهه ۹۰ که آلفرد بینه (۱۹۰۵) در پاسخ به درخواست مدرسه ملی فرانسه و با هدف سنجیدن افت تحصیلی دانش‌آموزان، اولین آزمون هوش را طراحی کرد، مفهوم هوش دستخوش تغییرات زیادی قرار گرفته است. توجه طراحان اولیه آزمون‌های هوش، فقط بر روی توانایی‌های ذهنی، مانند حافظه و حل مسأله بود، به عنوان مثال، بینه هوش را معادل توانایی‌های ذهنی و زبانی می‌دانست و آزمون‌های هوش مقیاس مناسبی برای اندازه‌گیری هوش به شمار می‌رفتند. در حقیقت، در نیمه اول قرن بیستم، ضریب هوشی را عامل مؤثر در میزان موفقیت در زندگی می‌دانستند (وکسلر ۱۹۵۸).

با این حال، پژوهش‌های اخیر نتایج آزمون‌های هوش را به عنوان تنها معیار اندازه‌گیری هوش در نظر نمی‌گیرند. در اوایل قرن بیستم، ثرندایک (۱۹۲۰) این فرضیه را مطرح کرد که هوش نه فقط از سازه‌های آکادمیک، بلکه از سازه‌های هیجانی و اجتماعی هم تشکیل شده است. هوش اجتماعی، به گفته ثرندایک، توانایی درک و هدایت زنان و مردان، دختران و پسران به منظور بهتر رفتار کردن در روابط انسانی است. این توانایی در مهدهای کودک، زمین‌های بازی، و کارخانه‌ها به خوبی به چشم می‌خورد، ولی نمی‌توان آن را بوسیله آزمون‌های آزمایشگاهی در شرایط رسمی و استاندارد سنجید. در سال ۱۹۶۷ گیلفورد، هوش را به عنوان ساختاری چند وجهی متشکل از صد و بیست نوع گوناگون هوش معرفی کرد. نظریه پردازانی مانند شانلی و کروفولی (۱۹۷۱) این فرضیه را مطرح کردند که هوش اجتماعی تفاوت زیادی با هوش تحلیلی دارد، اما شواهد تجربی کافی برای اثبات هوش اجتماعی، به عنوان یک ساختار مجزا، نیافتند.

در حالی که صاحب‌نظران از دیر باز اهمیت زیادی برای ضریب هوش قائل می‌شدند، ولی در سال ۱۹۸۸ بار - آن ادعا کرد که هوش‌های هیجانی و اجتماعی معرف‌های بهتری برای موفقیت در زندگی اند. نوشته‌ها و پژوهش‌های اخیر گاردنر (۱۹۹۹، ۱۹۸۳)، بر مفهوم هوش‌های چند گانه تأکید دارد. گاردنر مدلی از هشت نوع هوش مطرح کرده است که شامل هوش‌های فضایی، موسیقایی، درون فردی، میان فردی، جسمانی - حسی حرکتی، طبیعت گرا و

هوش‌های سنتی تحصیلی یعنی هوش زبانی و هوش منطقی-ریاضیاتی است. به گفته گاردنر (۱۹۸۳):

هدف مهم آگاهی به احساسات شخص در طول زندگی، دسترسی به دامنه احساسات و عواطف شخصی، تمایز قائل شدن میان آن احساسات، نامگذاری و شناساندن آنها و سرانجام وسیله قرار دادن آنها برای درک و راهنمایی رفتار انسان است. (۲۳۹)

به عقیده او هوش درون فردی و میان فردی شباهت زیادی به هوش هیجانی دارند. هوش درون فردی، در شکل اولیه‌اش، تنها به تمایز حس لذت از حس درد می‌پردازد، در این زمینه، شخص درگیرمسأله‌ای می‌شود و یا از آن فاصله می‌گیرد. ولی در شکل پیشرفته‌اش، هوش درون فردی را می‌توان وسیله تشخیص احساسات پیچیده و متمایز تعریف کرد. در حالی که هوش درون فردی مستلزم بررسی و آگاهی از احساسات شخصی است، هوش میان فردی به توانایی فهمیدن حالات، مقاصد، علایق دیگران و عمل کردن بر اساس آنها می‌پردازد. در برابر واژه ضریب هوشی توسط بار-آن (۱۹۸۸) مطرح شد. او هوش هیجانی اولین بار واژه ضریب هوش هیجانی را به عنوان مجموعه‌ای از توانایی‌های اجتماعی و هیجانی انسان می‌دانست که به شخص در حل مشکلات زندگی روزمره‌اش کمک می‌کند.

سالوی و میر (۱۹۹۰) هوش هیجانی را این گونه تعریف کرده‌اند: «توانایی کنترل احساسات و عواطف خود و دیگران، تمایز کردن آنها و بر اساس این اطلاعات، سمت و سو بخشیدن به رفتار و تفکر شخصی.» (۱۸۹). آنها همچنین، به منظور ذکر تفاوت میان توانایی‌های هوش هیجانی و استعدادها یا مشخصه‌های اجتماعی، مدلی با تأکید بر بررسی توانایی‌های ذهنی ارائه دادند. هدف اصلی این مدل بررسی استعدادهای ذهنی خاص برای شناختن و نظم بخشیدن به عواطف است. به گفته آنها، یک مدل جامع و کامل هوش هیجانی باید، بر خلاف مدل‌های قبلی که فقط بر روی درک و نظم بخشیدن احساسات تأکید داشتند، شامل معیارهایی برای فکر کردن درباره احساسات هم باشد.

سر انجام، نظریه هوش هیجانی در سال ۱۹۹۵ با چاپ کتاب پرفروش گلمن با نام «هوش هیجانی» به تمام دنیا معرفی شد. از نظر گلمن (۱۹۹۵) هوش هیجانی موضوعی است که از بررسی نتایج چندین تحقیق علمی بر روی هوش‌های مؤثر در زندگی انسانی به دست آمده است. بررسی این نتایج، حاکی از قابلیت‌هایی مانند «همدلی»، «خوش‌بینی» و «تسلط به نفس» است که پیامدهای مهمی در خانواده، محل کار و دیگر صحنه‌های زندگی دارند. بار-آن (۱۹۹۷) هوش هیجانی را این گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از توانایی‌ها، قابلیت‌ها و

مهارت‌های غیرشناختی که بر توانایی شخص در کنار آمدن با مشکلات و فشارهای محیطی تأثیر می‌گذارد.» (ص ۴۵-۴۳). هوش هیجانی از نظر او شامل ۵ قسمت کلی مهارت‌ها و قابلیت‌ها می‌شود: ضریب هیجانی درون فردی، ضریب هیجانی میان فردی، ضریب هیجانی سازگاری، ضریب هیجانی کنترل استرس و ضریب هیجانی حالت عمومی.

۲-۲ نقش هوش در یادگیری زبان دوم

برای توصیف نقش توانایی ذهن در یادگیری زبان دوم، باید به این نکته اشاره کرد که تا کنون تحقیقات زیادی در این زمینه صورت نگرفته است. دو دلیل عمده برای کم بودن این تحقیقات را می‌توان این گونه مطرح کرد: دلیل اول به عقاید چامسکی (۱۹۸۱) و پژوهش او در فراگیری زبان اول، فرضیه استقلال قوای ذهنی و دستور همگانی مربوط می‌شود که وی در آن به بی اهمیت بودن تفاوت‌های فردی درون یک جامعه اشاره کرده است. مشخصات، هدف کلی فرضیه‌های او جایی برای هوش‌های فردی نمی‌گذارد. دلیل دوم تأثیر شیوه‌های جدید تدریس زبان و رویکردهای اکتسابی به یادگیری زبان دوم است. این رویکردها چندان اهمیتی به استعداد ذاتی نمی‌دهند.

ظاهراً نتایج تحقیقات قبلی به نقش کم اهمیت هوش در تعیین موفقیت زبان‌آموزان، در ارتباط گفتاری اشاره می‌کند. دقیقاً به همین دلیل، افرادی که حامی فرضیه‌های بعد از کرول (۱۹۶۵) بودند، علاقه چندانی به موضوع «استعداد» نداشتند. به عقیده اسکهان (۱۹۸۹) اگر کسی در ارتباط گفتاری موفق شود، مطالعه هوش در او به نظر امری زائد و اضافی می‌رسد. مهم‌ترین تحقیق در زمینه نقش هوش در یادگیری زبان دوم توسط گنس در سال ۱۹۷۶ انجام شد که در آن دانش‌آموزان بر اساس نمرات ضریب هوش تقسیم‌بندی و در کلاس‌های ۴ و ۷ و ۱۱ قرار گرفتند. عملکرد آنها در فراگیری زبان دوم (فرانسه) با آنهایی که در گروه‌های پایین‌تری بر اساس ضریب هوش قرار داشتند، مقایسه شد. آنهایی که در بالاترین گروه قرار داشتند، همان طوری عمل کرده بودند که نمودار ضریب هوشی آنها در امتحان‌های خواندن نشان داده بود. در تمام موارد، گروهی که ضریب هوشی بالاتری از حد متوسط داشتند، بهتر از گروه متوسط و به همین منوال گروه متوسط بهتر از گروه زیر متوسط عمل کردند. بر این اساس، گنس پیشنهاد کرد که در یادگیری زبان دوم باید از نتایج آزمون‌های هوش برای انتخاب دانش‌آموزان استفاده کرد.

پژوهش‌های انجام شده در زمینه، هوش هیجانی محدود، ولی رو به گسترش می‌باشد. از

جمله پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، می‌توان به مظاهری (۲۰۰۷) اشاره کرد که نشان داد رابطه‌ای معنادار میان هوش هیجانی و کنش‌های رفتاری وجود دارد. در پژوهشی دیگر خانزاده و دیگران (۲۰۰۷) نشان دادند که رابطه معناداری میان هوش هیجانی و مشارکت کلامی وجود ندارد. فهیم و پیشقدم (۲۰۰۷) نیز رابطه‌ای معنادار میان هوش‌های هیجانی، کلامی و روان‌سنجی با موفقیت تحصیلی گزارش دادند.

۳- هدف تحقیق

این تحقیق به منظور روشن کردن ارتباط میان هوش هیجانی و موفقیت در یادگیری زبان دوم، خواندن، نوشتن، صحبت کردن، شنیدن و موفقیت تحصیلی است. در واقع این پژوهش برای پاسخ به سؤالات زیر انجام شده است:

سؤالات تحقیق

آیا هوش هیجانی در موفقیت تحصیلی دانشجویان زبان انگلیسی سال دوم دانشگاه نقش دارد؟
 آیا رابطه‌ای معنادار میان هوش هیجانی و مهارت‌های زبانی وجود دارد؟
 آیا رابطه‌ای معنادار میان هوش هیجانی، موفقیت تحصیلی و مهارت‌های زبانی در مردها و زن‌ها وجود دارد؟

۴- روش تحقیق

۴-۱ نمونه‌ها

۳۲۸ نفر در این تحقیق شرکت کردند، که متشکل از ۸۹ نفر مرد و ۲۳۹ نفر زن بودند و همگی آنان در محدوده سنی ۱۹ تا ۲۸ سال قرار داشتند. همه این افراد، دانشجویانی بودند که به تازگی سال دوم را به پایان رسانیده بودند. ۲۲۰ نفر در رشته زبان و ادبیات انگلیسی و ۱۰۸ نفر در رشته آموزش زبان انگلیسی در سه دانشگاه در مشهد (فردوسی، آزاد و غیر انتفاعی خیام) تحصیل می‌کردند.

۴-۲ ابزار تحقیق و روش جمع‌آوری داده‌ها

از دانشجویان رشته زبان انگلیسی سه دانشگاه مذکور خواسته شد که در تحقیقی در زمینه هوش و یادگیری زبان دوم شرکت کنند. آنها در آغاز سال تحصیلی (۱۳۸۴) به آزمون هوش هیجانی بار- آن (۱۹۹۶) پاسخ دادند. این پرسشنامه متشکل از ۱۳۳ سؤال است که دارای پنج زیر سازه اصلی و ۱۵ مؤلفه است. بخش اول این آزمون دارای ۴۰ سؤال مربوط به هوش هیجانی درون فردی است که به پنج بخش خودآگاهی هیجانی (۸ سؤال)، اعتماد به نفس (۷ سؤال)، عزت نفس (۹ سؤال)، توانایی بالفعل در آوردن مهارت‌ها (۹ سؤال)، و مستقل بودن (۷ سؤال)، تقسیم می‌شود. در بخش دوم، ۲۹ سؤال مربوط به هوش هیجانی میان فردی است که به سه بخش همدلی (۸ سؤال)، رابطه میان فردی (۱۱ سؤال)، و مسئولیت‌پذیری (۱۰ سؤال)، تقسیم‌بندی می‌شود. بخش سوم این آزمون مربوط به هوش هیجانی سازگاری است که به نوبه خود به سه قسمت حل مسأله (۸ سؤال)، آزمون واقع‌بینی (۱۰ سؤال)، انعطاف‌پذیری (۸ سؤال) تقسیم گردیده و بخش چهارم نیز که به هوش هیجانی کنترل استرس می‌پردازد به بخش‌های تحمل استرس (۹ سؤال)، کنترل اضطراب (۹ سؤال) تقسیم می‌شود. بخش پنجم و آخر که مربوط به هوش هیجانی حالت عمومی است، شامل ۱۷ سؤال می‌شود که ۹ سؤال به خوشبختی و ۸ سؤال به خوش‌بینی می‌پردازد (بار-آن، ۱۹۹۷، ص ۴۳-۴۵). و در پایان ۱۵ سؤال به مقیاس‌هایی مربوط می‌شوند که اعتبار پاسخ را می‌سنجد. این مقیاس‌ها شامل سرعت حذف، فهرست تضادها، و تأثیر منفی می‌شوند. ۴۰ دقیقه برای پاسخ به مجموعه آزمون‌ها در نظر گرفته شد.

مثالی از پرسشنامه هوش هیجانی به این صورت است: «برای من راحت است که از افراد سوء استفاده کنم، مخصوصاً اگر لیاقت آن را داشته باشند». افراد به مقیاس ۵ امتیازی لیکرت پاسخ می‌دهند که شامل پاسخ‌های «به ندرت و یا هرگز در باره من درست نیست» تا «معمولاً یا همیشه در مورد من درست است» می‌شود. نمرات پایین یا بالا در مجموعه آزمون‌های هوش هیجانی بار-آن بر اساس دور یا نزدیک بودن آنها از میانگین ۱۰۰ تقسیم‌بندی می‌شوند. نمراتی که به اندازه یک انحراف از معیار (۱۵ نمره) دورتر یا نزدیک‌تر از میانگین‌اند، در محدوده طبیعی نمرات قرار می‌گیرند.

مجموعه آزمون‌های هوش هیجانی طی سال‌های متمادی به وجود آمده‌اند. به منظور بهبود نتیجه آزمون‌ها، مقیاس‌های اعتباری و فهرست‌های تصحیحی به آزمون اضافه شده‌اند. یک سری از آزمون‌های جانشینی، که خلاصه‌ای از آن در راهنمای مجموعه آزمون‌های هوش

هیجانی آمده، پایایی و روایی آزمون را ثابت کرده‌اند. تحلیل عاملی هم دلیلی برای اثبات روایی سازه‌ای آزمون است. در نهایت، روایی همگرا و واگرایی مجموعه آزمون هوش هیجانی، به چند روش ارزیابی شده است. تحقیقات زیادی همبستگی میان مجموعه آزمون هوش هیجانی و مجموعه‌های دیگر مانند پرسشنامه شخصیت آیزنک (آیزنگ و آیزنک ۱۹۷۵) را نشان می‌دهد. به طور کلی نمرات نهایی مجموعه آزمون‌های هوش هیجانی بصورت مثبت با مقیاس‌های عاطفی و به صورت منفی با مقیاس‌های اعصاب شناسی همسو بوده‌اند، تحقیقات دیگر به بررسی همبستگی میان مجموعه آزمون‌های هوش هیجانی و امتیاز بندی همسالان از لحاظ سازگاری پرداخته و یا نمرات آزمون‌های هوش هیجانی گروه‌های معیار را مقایسه نموده و اینطور نتیجه‌گیری کرده‌اند که نمرات مجموعه آزمون‌های هوش هیجانی با سازگاری روانی-اجتماعی عمومی در ارتباط هستند (فهیم و پیشقدم ۲۰۰۷).

با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و به منظور اجتناب از هر گونه سوء تعبیر درباره محتوای پرسشنامه برای افراد سطوح پایین‌تر، از نسخه ترجمه شده پرسشنامه استفاده گردید. آلفای کرونباخ برای نسخه ترجمه شده در ایران ۰/۷۶ بوده و نتایج تحلیل عاملی روایی سازه‌ای این آزمون را نشان می‌دهد (دهشیری، ۲۰۰۳). در این تحقیق، نسخه ترجمه شده نیز دارای پایایی بالایی است (آلفای کرونباخ: ۰/۹۲).

۴-۳ تحلیل داده‌ها

در ابتدا، پرسشنامه هوش هیجانی براساس راهنمای آزمون بار-آن نمره‌گذاری شد، سپس نمرات کلی و نمرات پنج قسمت مقیاس‌های فرعی محاسبه شد. از آنجایی که نیازی به تبدیل نمرات خام به استاندارد نبود، در این تحقیق از نمرات خام استفاده شده است. به منظور تعیین نقش هوش هیجانی در یادگیری زبان دوم، نمرات دانشجویان در زمینه خواندن، شنیدن، صحبت کردن، نوشتن و معدل درسی آنها از تمامی دانشکده‌های مورد نظر گرفته شد و از آنجایی که دانشجویان تا پایان سال دوم درس‌هایی مانند خواندن (۲و، ۳ مکالمه ۱و) و نوشتن (پاراگراف‌نویسی، نامه‌نگاری و نوشتن پیشرفته) را می‌گذرانند، میانگین هر مهارت محاسبه و از همبستگی پیرسون برای تحلیل داده‌ها استفاده گردید. دلیل استفاده از میانگین هر مهارت، در این پژوهش در حقیقت بالا بردن پایایی و روایی است، زیرا بعضی استادان سختگیر و بعضی سهلگیر در نمره‌گذاری و ارایه دروس‌اند که این خود می‌تواند در پایایی و روایی تأثیر بگذارد.

۴- نتایج

جدول شماره ۱ درجات همبستگی ضریب هوش هیجانی، هوش‌های درون فردی، میان فردی، کنترل استرس، حالت عمومی و سازگاری را با متغیرهای معدل تحصیلی دانشجویان سال دوم، نمرات خواندن، شنیدن، صحبت کردن و نوشتن را نشان می‌دهد. بر اساس این جدول، درجات همبستگی پایین ولی معناداری میان مهارت صحبت کردن و ضریب هوش هیجانی (ضریب همبستگی = ۰/۱۳)، هوش درون فردی (ضریب همبستگی = ۰/۱۷)، هوش میان فردی (ضریب همبستگی = ۰/۱۴) و حالت عمومی (ضریب همبستگی = ۰/۱۲) و همچنین میان مهارت شنیدن و هوش درون فردی (ضریب همبستگی = ۰/۱۳) وجود دارد. هیچ رابطه معناداری میان انواع هوش‌ها و معدل تحصیلی و یا مهارت‌های زبانی دیگر مشخص نگردید. با توجه به این یافته‌ها، در مجموع می‌توان گفت میان هوش هیجانی و یادگیری زبان دوم تا حدی رابطه‌ای معنادار وجود دارد.

جدول ۱: ضریب همبستگی هوش هیجانی با مهارت‌های زبانی و موفقیت تحصیلی

نوشتن	صحبت کردن	شنیدن	خواندن	معدل کل	سازه‌ها/ مهارت‌ها
۰/۶	* ۰/۱۳	۰/۰۱	۰/۰۸	۰/۰۸	ضریب هوش هیجانی
۰/۵	* ۰/۱۷	* ۰/۱۳	۰/۰۸	۰/۰۶	درون فردی
۰/۰۶	* ۰/۱۴	۰/۱۰	-۰/۰۳	۰/۰۲	میان فردی
۰/۵	۰/۰۷	۰/۰۶	۰/۰۵	-۰/۰۲	کنترل استرس
۰/۰۶	* ۰/۱۲	۰/۰۴	۰/۰۸	۰/۰۷	حالت عمومی
۰/۰۷	۰/۰۴	۰/۰۵	۰/۰۸	۰/۰۵	سازگاری

* سطح پی < ۰/۰۵

تعداد: ۳۲۸

برای یافتن رابطه هوش هیجانی و یادگیری زبان در مردها و زن‌ها، کل نمونه‌ها بر اساس جنسیت به دو گروه تقسیم شدند. همانگونه که جدول ۲ نشان می‌دهد، هیچ رابطه معناداری میان هوش هیجانی و انواع آن با معدل تحصیلی و یا مهارت‌های یادگیری زبان در میان مردان مشخص نگردید. ولی درباره زن‌ها، رابطه معنادار میان معدل تحصیلی و هوش - های کنترل

استرس (ضریب همبستگی = ۰/۱۳) و حالت عمومی (ضریب همبستگی = ۰/۱۳)، مهارت خواندن و کنترل استرس (ضریب همبستگی = ۰/۱۴)، حالت عمومی (ضریب همبستگی = ۰/۱۳) و سازگاری (ضریب همبستگی = ۰/۱۳) و همچنین میان مهارت صحبت کردن و ضریب هوش هیجانی (ضریب همبستگی = ۰/۱۴)، هوش درون فردی (ضریب همبستگی = ۰/۱۷) و حالت عمومی (ضریب همبستگی = ۰/۱۵) دیده شد. بنابراین می‌توان گفت رابطه هوش هیجانی در مردها و زن‌ها در ارتباط با موفقیت تحصیلی و یادگیری مهارت‌های زبانی متفاوت است (جدول ۳).

جدول ۲: ضریب همبستگی هوش هیجانی با مهارت‌های زبانی و موفقیت تحصیلی در مردها

سازه‌ها/ مهارت‌ها	معدل کل	خواندن	شنیدن	صحبت کردن	نوشتن
ضریب هوش هیجانی	-۰/۰۵	۰/۰۰۵	۰/۰۴	۰/۰۹	۰/۰
درون فردی	۰/۰۱	۰/۰۶	۰/۱۴	۰/۱۶	۰/۰۵
میان فردی	۰/۰۱	-۰/۰۲	۰/۰۰۹	۰/۰۸	۰/۰۲
کنترل استرس	-۰/۰۱	۰/۰۴	۰/۰۸	۰/۱۱	۰/۰۶
حالت عمومی	۰/۰۲	۰/۰۱	-۰/۰۴	۰/۰۵	-۰/۱۹
سازگاری	-۰/۱۶	۰/۰۵	۰/۰۱	-۰/۰۲	۰/۰۱

*سطح پی < ۰/۰۵
تعداد: ۸۹ نفر

جدول ۳: ضریب همبستگی هوش هیجانی با مهارت‌های زبانی و موفقیت تحصیلی در زن‌ها

سازه‌ها/ مهارت‌ها	معدل کل	خواندن	شنیدن	صحبت کردن	نوشتن
ضریب هوش هیجانی	۰/۱۱	۰/۱۲	۰/۱۲	* ۰/۱۴	۰/۰۸
درون فردی	۰/۰۷	۰/۰۹	۰/۱۲	* ۰/۱۷	۰/۰۶
میان فردی	۰/۰۲	-۰/۰۲	۰/۰۸	۰/۰۵	۰/۰۳
کنترل استرس	* ۰/۱۳	* ۰/۱۴	۰/۱۱	۰/۰۹	۰/۱۰
حالت عمومی	۰/۱۰	* ۰/۱۳	۰/۰۸	* ۰/۱۵	۰/۱۰
سازگاری	* ۰/۱۳	* ۰/۱۳	۰/۰۸	- ۰/۰۶	۰/۱۰

* سطح پی < ۰/۰۵
تعداد: ۲۳۹ نفر

۵- بحث و نتیجه

بررسی نقش هوش هیجانی در یادگیری زبان دوم بر اساس تفسیر متغیرها در شرایط گوناگون، نتایج مختلفی را به همراه داشته است. هنگامی که رابطه میان معدل تحصیلی، تمامی مهارت‌ها و هوش هیجانی بررسی شد (در کل نمونه‌ها) مهارت صحبت کردن با ضریب هوش هیجانی، هوش درون فردی و میان فردی و مهارت شنیدن با هوش درون فردی رابطه معنادار داشت. ولی وقتی این ارتباط در مردها و زنها بررسی شد نتایج متفاوتی حاصل شد، بدین معنی که هیچ رابطه معناداری میان هوش هیجانی و یادگیری زبان در میان مردها گزارش نشد که شاید دلیل آن را بتوان به حجم پایین نمونه‌ها نسبت داد. ولی درباره زنها نتایج متفاوت بود به طوریکه میان موفقیت تحصیلی و کنترل استرس و سازگاری، مهارت خواندن و کنترل استرس، حالت عمومی و سازگاری و مهارت صحبت کردن و ضریب هوش هیجانی، هوش درون فردی و کنترل استرس رابطه معناداری دیده شد.

یافته‌های این پژوهش تا حدی تأیید کننده پژوهش فهیم و پیشقدم (۲۰۰۷) می‌باشد که آنها رابطه معناداری میان هوش هیجانی و موفقیت تحصیلی یافتند. البته باید یاد آور شد که در پژوهش حاضر تنها در زنان چنین رابطه‌ای گزارش گردیده است. به نظر می‌رسد مردان چندان از هوش هیجانی در موفقیت تحصیلی بهره نمی‌گیرند که شاید بتوان دلیل آن را در ساختار روحی - روانی آنان جستجو کرد. علاوه بر این، به نظر می‌رسد هوش هیجانی نقش مؤثری در مهارت صحبت کردن ایفا می‌کند. مسلماً در صحبت کردن مهارت‌های درون فردی، میان فردی و حالات کلی افراد تأثیری زیادی در صحبت کردن دارد زیرا صحبت کردن کنشی است دو سویه و نیازمند داشتن مهارت‌های مزبور. یافته‌ها همچنان نشان داد رابطه معناداری میان مهارت خواندن و هوش هیجانی در میان زنها وجود دارد. کنترل استرس، حالت عمومی، و سازگاری مهارت‌هایی‌اند که می‌توانند در خواندن به کمک زبان‌آموزان بیایند. زبان‌آموزان مسلماً می‌بایست به مدیریت استرس خود پرداخته، حالت عمومی خوبی داشته باشند و خود را با محتوای متن مورد نظر سازگار کنند. و سرانجام به نظر می‌رسد مهارت شنیدن با هوش درون فردی رابطه دارد، بدین معنی که افرادی که آگاهی هیجانی دارند، دارای اعتماد به نفس و عزت نفس بالا بوده در مهارت شنیداری توانمندترند.

مسلماً، مطالعه و بررسی عوامل عاطفی و روانی در آموزش زبان انگلیسی کار تازه‌ای نیست و روش‌های متعددی (مانند تلقین کردن، سکوت معلم، یادگیری گروهی) قبلاً به این مهم پرداخته‌اند. ولی آنچه این پژوهش را مجزا می‌سازد، چارچوب نظری آن می‌باشد. هوش

هیجانی به صورت علمی و مدون به ما قالبی را معرفی می‌کند که می‌شود به صورت دقیق و کارشناسانه به بررسی عوامل روحی- روانی پرداخت در کلاس درس زبان در موفقیت زبان‌آموزان نقش ایفا می‌کنند.

با توجه به ماهیت کلاس‌های زبان در شرایط زبان انگلیسی به عنوان یک زبان خارجی در ایران، رابطه میان یادگیری زبان دوم و هوش هیجانی، چندان عجیب نیست. همانطور که می‌دانیم، یادگیری زبان دوم امری مشکل، طاقت فرسا و سرشار از استرس و فشار برای زبان‌آموزان است (کراشن ۱۹۸۱)، و این مسئله برای بزرگسالان شدیدتر است، زیرا که زبان-آموزان باید به زبانی غیر از زبان مادری خود صحبت کرده که همراه با اشتباهات و ناکامی‌های بسیاری است. زبان انگلیسی، به این دلیل که در ایران تنها در کلاس درس استفاده می‌شود، به عنوان یک زبان خارجی شناخته شده و دانشجویان قبل از ورود به دانشگاه به مدت ۸ سال در مدرسه زبان آموخته و بعد تحصیلشان را در دانشگاه ادامه می‌دهند. در هر حال، یادگیری زبان انگلیسی و داشتن لهجه خوب انگلیسی، ارزش به شمار رفته و مردم اهمیت زیادی به زبان انگلیسی می‌دهند. علاوه بر این، با توجه به جهانی شدن زبان انگلیسی و کاربرد آن در علوم و فنون مختلف، دانستن این زبان ضروری به نظر می‌رسد.

عموماً، معلمان زبان انگلیسی در ایران، کمال گرایی، بدین معنی که زبان‌آموزان را وادار به استفاده صحیح (تلفظ دقیق) از زبان کرده و تأکید زیادی بر استفاده دقیق و مناسب از آن را دارند. کلاس‌های زبان در ایران عموماً محیط‌های پرتنش و استرس‌زایی‌اند. اشتباهات زبان‌آموزان فوراً و به صورت مستقیم تصحیح می‌شوند. زبان‌آموزان معمولاً به خاطر ترس از اشتباه، در کلاس صحبت نمی‌کنند و تا زمانی که از گفته یا نوشته خود مطمئن نباشند، آن را در کلاس به کار نمی‌برند. بنابراین، به نظر می‌رسد که در چنین محیط یادگیری، استفاده از عوامل هوش هیجانی مخصوصاً قابلیت‌های هوش درون فردی، میان فردی و توانایی‌های کنترل استرس، امری بسیار طبیعی و ضروری است.

نتایج این تحقیق می‌تواند به معلمان زبان انگلیسی در کار تدریس کمک شایانی کند. اگر بپذیریم که هوش هیجانی را می‌توان آموزش داد و آن را بالا برد (الیاس ۱۹۹۷) و این که می‌توان افرادی که هوش هیجانی پایین دارند را آموزش داد تا بتوانند توانایی درک و بیان احساساتشان را بهبود ببخشند، از معلمان زبان انتظار می‌رود که برای بالا بردن قابلیت-های هوش هیجانی زبان‌آموزان از برنامه‌های آموزشی استفاده کنند و به گسترش مهارت‌های مربوطه بپردازند (مهارت‌هایی مانند درک احساسات شخصی و دیگران، همدردی و کنترل استرس). در

هر حال، معلمان زبان انگلیسی در ابتدا باید خود با مفهوم هوش هیجانی آشنا بوده و تلاش کنند تا توانایی خود را در این زمینه بالا ببرند و سپس به بالا بردن هوش هیجانی زبان‌آموزان همت ورزند.

مؤلفان کتاب‌های درسی زبان انگلیسی نیز باید از فنون و روش‌هایی که اهمیت بیشتری به هوش هیجانی می‌دهند استفاده کرده و زبان‌آموزان را با این مفاهیم بیشتر درگیر کنند. برخی از فنون مؤثر در افزایش هوش هیجانی به شرح زیراند: بحث کلاسی، گوش دادن به موسیقی ملایم، تماشای فیلم‌های کوتاه احساسی، خود افشایی افراد، طراحی پرسشنامه و خواندن متن‌های روان‌شناسی و ادبی. به عنوان مثال، استفاده از پرسشنامه‌ها یا تشکیل دادن گروه‌های بحث کلاسی درباره قابلیت‌های هوش هیجانی می‌توانند به سواد هیجانی کمک کنند. پرسشنامه‌هایی با طراحی خوب می‌توانند فرد را از قابلیت‌های هوش هیجانی خود آگاه‌تر سازند. بحث‌های کلاسی که در آنها از زبان‌آموزان خواسته می‌شود تا به راحتی درباره احساسات خود سخن گفته و احساسات خود را با دیگران در میان گذارند، می‌توانند به زبان‌آموزان کمک کنند تا خود و بقیه را عمیق‌تر شناخته و در نتیجه رابطه بهتری با دیگران داشته باشند و از فشار و اضطراب خود به نحو قابل توجهی بکاهند (پیشقدم ۲۰۰۷).

در پایان، باید خاطر نشان کرد که این پژوهش دارای محدودیت‌هایی است. یکی از محدودیت‌های این تحقیق آن است که بر پایه موفقیت تحصیلی دانشجویان دانشگاه و نمرات درسی آنها قرار گرفته است. در تحقیق‌های بعدی می‌توان تأثیرات هوش هیجانی بر یادگیری زبان دوم در محیط‌های غیر رسمی و با دانش‌آموزان مدارس را نیز سنجید. علاوه بر این، می‌توان نقش بهره‌مندی هوشی و نیز هوش هیجانی را به صورت همزمان در یادگیری زبان دوم مورد بررسی قرار داد. در مجموع، یافته‌های این پژوهش حکایت از وجود رابطه‌ای معنادار، هر چند کم، میان هوش هیجانی و بعضی از مهارت‌ها دارد. دلیل کم بودن این رابطه را می‌توان در حجم پایین نمونه‌ها و محدود بودن نمونه‌ها به دانشجویان یک ترم جستجو کرد. مسلماً وقتی واریانس کم می‌شود ضریب همبستگی نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. می‌توان در پژوهشی دیگر از نمونه‌های بیشتری استفاده نمود و نتایج را مقایسه کرد.

کتاب‌شناسی

Bar-On, R. (1988). *The development of a concept of psychological well-being. Unpublished doctoral dissertation, Rhodes University, South Africa.*

- Bar-On, R. (1996). *The Emotional Quotient Inventory: A measure of emotional intelligence*. Toronto, ON: Multi Health Systems.
- Bar-On, R. (1997). *Bar-On Emotional Quotient Inventory: User's manual*. Toronto: Multi-Health Systems.
- Binet, A. (1905). A propos la mesure de l' intelligence. *L' Annee Psychol.*, 2, 411-465.
- Butcher, J. N., Dahlstrom, W. G., Graham, J. R., Tellengen, A., & Kaemmer, B. (1989). *In Minnesota Multiphasic Personality Inventory-2 (MMPI-2) manual for administration and scoring*. Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.
- Carmeli, A. (2003). The relationship between emotional intelligence and work attitudes, behavior and outcomes. *Journal of Managerial Psychology*, 18, 788-813.
- Carnevale, A.P., Gainer, L.J., & Meltzer, A.S. (1988). Workplace basics: The skills employers want. *Training & development Journal*, 42, 22-26.
- Carroll, J. B. (1965). The prediction of success in foreign language training. In R. Glaser (Ed.), *Training, research, and education* (pp.87-136). New York: Wiley.
- Carroll, J.B. (1993). *Human cognitive abilities: A survey of factor-analytical studies*. New York: Cambridge University Press.
- Carroll, J.B., & Sapon, S.M. (1959). *The Modern Language Aptitude Test*. Washington, DC: Second Language Testing Incorporated.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on government and binding*. Dorbecht: Feris.
- Dehshiry, R. (2003). *The reliability and validity of EQ-i in Iran 's context*. Unpublished Master 's Thesis. Allame Tabataba'i University, Iran.
- Elias, M. J., Zins, J. E., Weissberg, R. P., Frey, K. S., Greenberg, M. T., Haynes, N. M., Kessler, R., Schwab-Stone, M. E., & Shriver, T. P. (1997). Promoting social and emotional learning: Guidelines for educators. Alexandria, VA: Association for Supervision and Curriculum Development.
- Eysenck, H. J., & Eysenck, S. B. G. (1975). *Manual for the Eysenck Personality Questionnaire*. San Diego, CA: Educational and Industry Testing Service.
- Fahim, M. & Pishghadam, R. (2007). On the role of emotional, verbal, and psychometric intelligences in the academic achievement of students majoring in language learning. *Asian EFL Journal*, 9, 240-253.
- Fox, S., & Spector, P.E. (2000). Relations of emotional intelligence, practical intelligence, general intelligence, and trait affectively with interview outcomes: Its not all just "g". *Journal of Organizational Behavior*, 21, 203-220.
- Gardner, H. (1983). *Frames of mind*. New York: Basic Books.
- Gardner, H. (1993). Intelligence and intelligences: Universal principles and individual differences. *Archives de Psychologie*, 61, 169-172.

- Gardner, H. (1999). Are there additional intelligences? The case for naturalist, spiritual, and existential intelligences. In J. Kane (ed.), *Education, information, and transformation* (pp. 111–131). Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
- Genesee, F. (1976). The role of intelligence in second language learning. *Language Learning*, 26(2), 267-280.
- Goleman, D. (1995). *Emotional intelligence*. New York: Bantam.
- Goleman, D. (1998). *Working with emotional intelligence*. New York: Bantam.
- Goleman, D. (2001). *Emotional intelligence: Issues in paradigm building*. C. Cherniss, & D. Goleman (Eds.) *The emotionally intelligent workplace* (pp.13-26). Jossey-Bass. A Wiley Company.
- Guilford, J.P. (1967). *The nature of human intelligence*. New York: McGraw-Hill.
- Jordan, A. (2002). Workgroup emotional intelligence: Scale development and relationship to team process, effectiveness, and goal focus. *Human Resource Management Review*, 12, 195-214.
- khazade, A., Marefat, H., Hejazi, B. & Jafari, G. (2007). Emotional intelligence, assertiveness and verbal participation of EFL learners: Any relationship? *Pazhuhesh-e-Zabanhaye Khareji*, 9, 19-41
- Krashen, S. (1981). *Second language acquisition and second language learning*. Oxford: Pergamon Press.
- Mayer, J. D., Caruso, D., & Salovey, P. (1998). *The multifactor emotional intelligence scale*. Unpublished report available from the authors.
- Mayer, J.D., Salovey, P., Gomberg-Kaufman, S., & Blainey, K. (1991). A broader conception of mood experience. *Journal of Personality and Social Psychology*, 60, 100-111.
- Mazahari, H. (2007). *The relationship between emotional intelligence and speech acts*. Unpublished master's thesis. Mashhad University, Iran.
- McLaughlin, B. (1990). The relationship between first and second languages: Language proficiency and language aptitude. In B. Harley, P. Allen, J. Cummins, & M. Swain (Eds.), *The development of second language proficiency* (pp.158-178). New York: Cambridge University Press.
- Obler, L. (1989). Exceptional second language learners. In S. Gass, C. Madden, D. Preston, & L. Selinker (Eds.), *Variation in Second Language Acquisition, Vol. II: Psycholinguistic Issues* (pp. 141-149). Somerset/Philadelphia, PA: Clevedon.
- Parker, J. D. A., Summerfeldt, L., Hogan, M.J., & Majeski, S.A. (2004). Emotional intelligence and academic success: Examining the transition from high school to university. *Personality and Individual Differences*, 36, 163-172.

- Petrides, K.V., Frederickson, N., & Furnham, A. (2004). The role of trait emotional intelligence in academic performance and deviant behavior at school. *Personality and Individual Differences*, 36, 277-293.
- Pishghadam, R. (2007). *On the influence of emotional and verbal intelligences on second language learning*. Unpublished doctoral dissertation. Allame Tabataba'i University, Iran.
- Salovey, P., Hsee, C., & Mayer, J.D. (1993). Emotional intelligence and the self-regulation of affect. In D.M. Wegner & J.W. Pennebaker (Eds.), *Handbook of mental control* (pp. 258-277). Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Salovey, P., & Mayer, J. (1990). Emotional intelligence. *Imagination, cognition, and personality*, 9(3), 185-211.
- Salovey, P., & Mayer, J.D. (1994). Some final thoughts about personality and intelligence. In R.J. Sternberg & P. Ruzgis (Eds.), *Personality and intelligence* (pp. 303-318). Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Salovey, P., Bedell, B., Detweiler, J., & Mayer, J.D. (2000). Current directions in emotional intelligence research. In M. Lewis & J.M. Haviland-Jones (Eds.), *Handbook of emotions* (Second Edition, pp. 504-520). New York: Guilford Press.
- Shanley, L. A., Walker, R. E., & Foley, J. M. (1971). Social intelligence: A concept in search of data. *Psychological Reports*, 29, 1123-1132.
- Shutte, N.S., Schuetplez, E., & Malouff, J.M. (2001). Emotional intelligence and task performance. *Imagination, Cognition, and Personality*, 20, 347-354.
- Skehan, P. (1989). *Individual differences in second language learning*. London: Edward Arnold.
- Taylor, G. J., Parker, J.D.A., & Bagby, R. M. (1999). Emotional intelligence and the emotional brain: Points of convergence and implications for psychoanalysis. *Journal of the American Academy of Psychoanalysis*, 27(3), 339-354.
- Teepen, J. (2004). On the relationship between aptitude and intelligence in second language learning. *Working Papers in TESOL and Applied linguistics* 1 (4). [Electronic]
- Thomas, D. (1989). Mentoring and irrationality: The role of racial taboos. *Human Resource Management*, 28(2), 279-290.
- Thorndike, R. L. (1920). *Intelligence and its uses*. Harpers' Magazine, 140, 227-235.
- Thorndike, R. L., & Stein, S. (1937). An evaluation of the attempts to measure social intelligence. *Psychological Bulletin*, 34, 275-284.
- Wechsler, D. (1958). *The measurement and appraisal of adult intelligence*. (4th ed.). Baltimore, MD: The Williams & Wilkins Company.